

مقایسه دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی در فارسی کنونی (مطالعه موردی: تبدیل برخی وندهای تصریفی به اشتقاقی)

چکیده

دستوری‌شدگی فرایندی است که طی آن اجزای زبانی خصوصیات دستوری بیشتری را کسب می‌کنند. این اجزا در مسیر دستوری‌شدگی مراحل خاصی را با ترتیب مشخصی پشت سر می‌گذارند. این مراحل را با نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی باز می‌نمایند. مراحل در نظر گرفته شده برای دستوری‌شدگی جهانی نیست؛ با این حال، بسیاری از محققان قائل بر ترتیب مشخصی برای این مراحل هستند. رایج‌ترین ترتیب ذکر شده عبارت است از: جزء واژگانی آزاد < کلمه نقشی < واژه بست < وند اشتقاقی < وند تصریفی (مسیر دستوری‌شدگی با توجه به خط فارسی از راست به چپ است که با علامت < نشان داده شده است). اگر تغییری در جهت مخالف در زبان صورت گیرد، آنگاه در زمره دستوری‌زدایی طبقه‌بندی می‌گردد. دستوری‌زدایی نسبت به دستوری‌شدگی از نظم کمتری برخوردار است، با این حال زبان‌شناسان انواعی را برای آن قائل شده‌اند. در مقاله حاضر، ضمن توصیف دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی به یکی از این انواع دستوری‌زدایی، یعنی تصریف‌زدایی در زبان فارسی می‌پردازیم. در تصریف‌زدایی وندهای تصریفی با از دست دادن بعضی خصوصیات دستوری خود تبدیل به وندهای اشتقاقی می‌شوند. وندهای - و - فارسی نمونه خوبی برای این نوع تغییر هستند. این دو پیشنهاد در بعضی از کاربردهای خود تبدیل به وندهای اشتقاقی شده‌اند. در اینجا ما سیر تکوین و تغییر این دو پیشنهاد را در فارسی جدید (یعنی فارسی دوران اسلامی) با توجه به نمودار دستوری‌شدگی نشان خواهیم داد و سپس با توجه به شواهد، ثابت خواهیم کرد علی‌رغم اینکه - و -

خصوصیات دستوری خود را در بعضی کاربردها از دست داده‌اند، ولی مسیر دستوری زدایی این دو جزء الزاماً خلاف همان مسیر طی شده هنگام تکوین آنها نیست. **کلیدواژه‌ها:** فارسی، دستوری‌شدگی، دستوری‌زدایی، تصریف‌زدایی، اشتقاق، پیشوندهای فعلی.

۱- مقدمه

زبان‌های زنده همواره در حال تغییر هستند. این تغییرات در سطوح مختلف زبانی اتفاق می‌افتد. به طور کلی در زبان‌شناسی تاریخی سعی می‌شود فرایندهای تغییر و در حد امکان دلایل تغییر زبانی توضیح داده شود. در این مقاله ما به یکی از این فرایندهای تغییر زبانی یعنی دستوری‌زدایی (Degrammaticalization) می‌پردازیم. از آنجا که دستوری‌زدایی در ابتدا فرایندی الزاماً متضاد فرایند منظم‌تر دستوری‌شدگی (Grammaticalization) پنداشته می‌شد، به ناچار هر نوع تعریف و توصیفی از دستوری‌زدایی باید با ارجاع به دستوری‌شدگی صورت بگیرد. در اینجا نیز ما از رهگذر توصیف دستوری‌شدگی به بررسی دستوری‌زدایی خواهیم پرداخت و ضمن توصیف انواع دستوری‌زدایی به یکی از انواع آن به نام تصریف‌زدایی (Deinflectionalization)، که اتفاقاً در زبان‌های جهان کمتر اتفاق می‌افتد، اشاره کرده و نشان خواهیم داد وندهای ب- و ز- در مسیر تحول تاریخی خود در فارسی جدید (New Persian) تحت تأثیر فرایند اخیر قرار گرفته‌اند. منظور ما از فارسی جدید، زبان فارسی از شروع دوران اسلامی تاکنون است. محققان با توجه به ملاک‌های مختلف، این دورهٔ طولانی را به چند دورهٔ کوتاه‌تر تقسیم نموده‌اند (مثلاً برای بعضی از تقسیمات رک: بهار، ۱۳۷۵: ۲/ پانزده و شانزده؛ خانلری، ۱۳۷۴: ۱/ ۳۵۹). با توجه به اهداف این مقاله و نیز معیار شدن تقریبی فارسی در قرن هفتم هجری، ما فارسی جدید را به دو دورهٔ مجزا تقسیم نموده‌ایم. این دو دوره عبارتند از: فارسی دری و فارسی نو. منظور ما از فارسی دری، متون نوشته شده عمده به خط فارسی - عربی از متقدم‌ترین زمان (یعنی قرن چهارم هجری که اولین متون عمده به خط فارسی - عربی نگاشته شد) تا اواخر قرن هفتم هجری است. فارسی نو از قرن هشتم شروع می‌شود و تا

امروز ادامه دارد. شواهد اصلی ما در مورد دستوری شدگی مربوط به متون مکتوب فارسی دری است.

۲- دستوری شدگی

به طور کلی دو راه برای وارد شدن امکانات دستوری به زبان قابل تصور است:

۱- وام‌گیری از زبان‌های دیگر؛

۲- دستوری شدگی.

در وام‌گیری وندهای تصریفی مستقیماً از زبانی به زبان دیگر وارد می‌شوند؛ مثلاً پسوند جمع «ین» در زبان فارسی یک وند تصریفی است و بومی زبان فارسی نیست و از عربی وارد فارسی شده است.

شیوه دوم اضافه شدن وندهای تصریفی، یعنی دستوری شدگی، از جمله فرایندهای مهم تغییر زبانی محسوب می‌شود. براساس این فرایند، می‌توان چگونگی به وجود آمدن امکانات دستوری و تغییر آنها را در طول زمان توضیح داد. دستوری شدگی فرایندی است که طی آن یک جزء زبانی خاصیت دستوری پیدا می‌کند یا اینکه دستوری‌تر می‌شود (کورلویچ: ۱۹۶۵: ۵۲)، مثل به وجود آمدن افعال معین از افعال واژگانی، یا به وجود آمدن حروف اضافه از اسامی، تکوین وندهای تصریفی از پیش/پس اضافه‌های (Adpositions) آزاد و جز آن. چنین تغییری به صورت تدریجی رخ می‌دهد و اجزای زبانی طی دستوری شدگی مراحل خاصی را پشت سر می‌گذارند. این مراحل را می‌توان با نمودار مرحله‌ای دستوری شدگی (Cline of Grammaticality) بازنمود (هاپر و تراگوت، ۲۰۰۳: ۷):

جزء واژگانی آزاد < کلمه نقشی < واژه بست < وند تصریفی

بر طبق این نمودار، طی فرایند دستوری شدگی اجزای واژگانی، ابتدا به صورت کلمه نقشی در می‌آیند و سپس تبدیل به واژه بست می‌شوند. با ادامه تغییر، واژه بست‌ها به صورت وند تصریفی در می‌آیند. نکته مهمی که به خصوص در دهه هشتاد در بیان دستوری شدگی بر آن

تکیه می شده است، همین جهت تغییر است که آن را یک‌جهتی بودن (Unidirectionality) دستوری شدگی می نامند.

۱-۲: جهانی نبودن نمودار مرحله‌ای دستوری شدگی

مراحل دستوری شدگی را نمی‌توان جهانی دانست. مثلاً انگر (۲۰۰۳ و ۲۰۰۲) با توجه به شواهد مربوط به زبان اسکاندیناوی باستان (Old Norse) نشان می‌دهد که در این زبان نمودار مرحله‌ای دستوری شدگی به صورت زیر است:

صورت آزاد < واژه بست > وند اشتقاقی < وند تصریفی

در این نمودار مرحله‌ای، وندهای اشتقاقی نیز لحاظ شده است؛ طبق این نمودار، وندهای اشتقاقی در مسیر دستوری شدگی تبدیل به وندهای تصریفی می‌شوند. نمودارهای مؤلفان دیگر نیز بیشتر مؤید قرار گرفتن وندهای اشتقاقی قبل از وندهای تصریفی است؛ مثل نمودارهایی که دالتون پافر و بویج (Dalton-puffer, ۱۹۹۶: ۱۷۵ و Booiij, ۲۰۰۲: ۱۹f.) پیشنهاد کرده‌اند:

واژگانی < واژگانی - اشتقاقی > نیمه - نحوی < تصریفی

واژگانی < اشتقاقی > تصریفی ذاتی < تصریفی بافتی

توجه به جایگاه وندهای اشتقاقی و تصریفی نسبت به یکدیگر به ما در درک بهتر شواهدی که در این تحقیق ارائه می‌کنیم کمک خواهد کرد.

با توجه به این گوناگونی‌ها مناسب‌تر این است که در این زمینه ما از "گرایش‌ها" سخن به میان آوریم تا اینکه از مسیرهای جهانی، قانونها یا اصول صحبت کنیم. محققان زیادی قائل بر همین گرایش‌ها هستند (رک: fischer, norde, ۲۰۰۳: ۸۶f.; joseph ۲۰۰۳: ۱; traugott, ۲۰۰۹: ۳۳, norde, ۲۰۰۴: ۱۳ and perridon).

۳- دستوری زدایی

همزمان با اوج گرفتن مطالعات دستوری شدگی در اواخر قرن بیستم، بسیاری از زبان‌شناسان بر آن بودند که دستوری شدگی یک فرایند یک‌جهتی از واژگان به دستور است و تغییراتی در مسیر مخالف غیر ممکن است؛ به عبارتی دستوری شدگی غیر قابل بازگشت است. لمان برای اولین بار این حرکت به ظاهر غیر ممکن را دستوری زدایی نامید (۱۶: [۱۹۸۲] Lehmann, ۱۹۹۵). این نامگذاری توجه بعضی از زبان‌شناسان را به خود برانگیخت و آنها را بر آن داشت تا به بررسی زبان‌های مختلف بپردازند تا از این رهگذر ادعای یک‌جهتی بودن دستوری شدگی را محک بزنند (مثلاً رک: ۵۵۳: ۱۹۹۲ Ramat). برون داد چنین تحقیقاتی نشان داد که تغییر در جهت مخالف دستوری شدگی نیز امری محال نیست. با افزایش شواهد از زبان‌های مختلف فرایند دستوری زدایی کم‌کم برجسته شد و یک‌جهتی بودن دستوری شدگی، که زمانی یک جهانی مطلق انگاشته می‌شد، به یک جهانی آماری (Statistical Universal) تنزل یافت (۲۳: ۲۰۰۴ Haspelmath, ۲۰۰۹:۲ و Norde, ۲۰۰۹:۲؛ نیز برای مقایسه جهانی مطلق با جهانی آماری رک: ۲۳: ۱۹۸۹ Comrie).

۳-۱: انواع دستوری زدایی

نورده (۲۰۰۹: ۳) با توجه به ملاحظات نظری که لمان (۱۲۲ff: [۱۹۸۲] Lehmann, ۱۹۹۵) و اندرسن (۲۰۰۶، ۲۰۰۸، ۲۰۰۵، Andersen) مطرح کرده‌اند، دستوری زدایی را به انواع سه‌گانه‌ای تقسیم می‌کند:

۱. نقش‌زدایی (Degrammation). ناظر بر بازتحلیل یک کلمه نقشی در مقام یک جزء واژگانی/قاموسی است (برای مثالی نقش زدایی در زبان ولزی رک: ۳-۴: ۲۰۰۹ Norde).
۲. تصریف‌زدایی. مبین تبدیل وند تصریفی به وند اشتقاقی است. در این نوع تغییر یک نوع تکواژ مقید به تکواژ مقید دیگر تبدیل می‌شود. نورده تصریف‌زدایی را فرایندی نادر می‌داند (برای مثالی از این نوع تغییر در سوئدی رک: ۴: ۲۰۰۹ Norde).

۳. آزادشدگی (Debonding). رایج‌ترین نوع دستوری‌زدایی است و بر تکواژهای مقید، یعنی وندهای تصریفی، وندهای اشتقاقی یا واژه‌بست‌ها تأثیر می‌گذارد. در آزادشدگی، وندهای مقید به صورت تکواژهای آزاد در می‌آیند (برای مثالی از این نوع دستوری‌زدایی در زبان ایرلندی رک: ۲۰۰۹:۵, Norde).

نورده (همان: ۳) خود اذعان می‌کند انواع دستوری‌زدایی دارای گستره وسیعی است. بنابراین تقسیم‌بندی وی قطعی نمی‌تواند باشد؛ برای طبقه‌بندی جامع‌تر باید زبان‌های بیشتری مورد مطالعه دقیق‌تر قرار بگیرند.

۳-۲: ملاحظات کلی در مورد انواع دستوری‌زدایی

شاهدی از دستوری‌زدایی وجود ندارد که مبین حرکت خلاف جهت دستوری‌شدگی تا انتها باشد؛ یعنی در دستوری‌زدایی کلیه مراحل یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته نمی‌شود. در هیچ زبانی شهادی پیدا نشده است که نشان دهد یک ونده تصریفی با پشت سر گذاشتن کلیه مراحل، دوباره تبدیل به جزء واژگانی/قاموسی شود. در دو نوع از دستوری‌زدایی (یعنی نقش-زدایی و تصریف‌زدایی) حرکت یک مرحله‌ای است و تغییر تنها از یک مرحله به مرحله قبل-تر صورت می‌گیرد. در نوع سوم دستوری‌شدگی (یعنی آزادشدگی) یک جزء دستوری ممکن است به یکباره بدون اینکه مرحله قبلی را پشت سر بگذارد، به دو مرحله قبل‌تر برود؛ یعنی ما یک مرحله میانی داریم که واقع نشده است.

نکته مهم دیگر این است که دستوری‌زدایی باید منجر به یک جزء دستوری (Gram) جدید شود؛ یعنی باید جزء به وجود آمده خصوصیات دستوری‌اش کمتر از خصوصیات دستوری اولیه باشد، اگر صورت مزبور حذف شود دیگر نشانه دستوری‌زدایی نیست (برای مثالی از مورد اخیر رک: ۳۳ff, ۲۰۰۴, Haspelmath).

۴- تصریف و اشتقاق

از آنجا که در این مقاله به توصیف تصریف زدایی، یعنی تبدیل وندهای تصریفی به وندهای اشتقاقی می‌پردازیم، لازم است به طور مختصر این دو دسته از وندها را از هم متمایز سازیم. علی‌رغم اینکه در مباحث زبان‌شناسی جدید، متمایز ساختن وندهای تصریفی از اشتقاقی محل مناقشه است، با این حال نمی‌توان مبحث تصریف و اشتقاق را در زمره مسائل جدید در مطالعات زبانی به حساب آورد. در دستورهای سنتی ایرانی، اصطلاح تصریف تنها در صحبت از ساختار فعل است که مطرح می‌شود و معمولاً در مبحث اسم و صفت سخنی از تصریف به میان نمی‌آید؛ در مقابل، اشتقاق در مورد ساختار هر کلمه‌ای با هر نوع طبقه‌ای مطرح می‌گردد (رک: قریب و همکاران، ۱۳۷۳: ۵۹ و ۱۰۴). در دستورهای سنتی غربی تصریف اسم و صفت با اصطلاح جداگانه‌ای (یعنی Declension) از تصریف فعل (Conjugation) متمایز می‌شود (Booij ۲۰۰۷: ۱۰۲).

بر اساس زبان‌شناسی جدید، صرف از دو مؤلفه تصریف و واژه‌سازی (Wordformation) تشکیل شده است. واژه‌سازی نیز حداقل از رهگذر دو زیرمؤلفه اصلی ترکیب و اشتقاق صورت می‌گیرد. در این چارچوب تنها وندهای مقید هستند که از جمله امکانات تصریفی و اشتقاقی قلمداد می‌شوند. برخلاف دستورهای سنتی، از وندهای تصریفی و اشتقاقی برای اشاره به ساختار درونی کلمات با هر نوع طبقه دستوری استفاده می‌شود. از آنجا که امکانات تصریفی و اشتقاقی هر دو از وندهای مقید تشکیل شده‌اند، تمایز بین این دو از جمله نکات مهم در صرف به شمار می‌رود. فرق عمده وندهای تصریفی و اشتقاقی در این است که در زبان از وندهای اشتقاقی برای ساختن واژه (Lexeme) جدید استفاده می‌شود، در حالی که وندهای تصریفی چنین نیستند. بر خلاف وندهای اشتقاقی، این نحو است که ناظر بر وقوع وندهای تصریفی توسط نحو تعیین می‌شود (برای تمایزات مهم دیگر رک: Haspelmath, ۲۰۰۲: ۷۷-۷۰).

۵- پیشینه تحقیق

تحقیقات زیادی در زمینه دستوری‌شدگی در زبان فارسی صورت گرفته است (برای فهرست جامعی از این تحقیقات رک: نغزگوی کهن، ۱۳۸۷)، ولی تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، هیچ تلاش جدی برای شناسایی موارد دستوری‌زدایی در این زبان صورت نگرفته است. تنها راقم این سطور، مقاله‌ای تحت عنوان "دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی، فرایندهایی مستقل و موازی" در مورد نوعی دستوری‌زدایی در زبان فارسی نوشته است که در شماره ۸ مجله زبان و زبان‌شناسی انجمن زبان‌شناسی ایران منتشر خواهد شد. در این مقاله با توجه به شواهد موجود در فارسی به سازوکارهای مشابهی که هم در دستوری‌شدگی و هم در دستوری‌زدایی به کار گرفته می‌شود، اشاره شده است. در مقاله مزبور شواهدی از تبدیل کلمات نقشی به پیشوندهای اشتقاقی فعلی در فارسی جدید ارائه شده است و با استدلال نشان داده می‌شود این تغییر نوعی دستوری‌زدایی است. دستوری‌زدایی فوق در هیچ یک از انواع سه گانه دستوری‌زدایی پیشنهادی نورده جای نمی‌گیرد و همین امر نشان می‌دهد که این طبقه‌بندی سه‌گانه، نیاز به جرح و تعدیل دارد.

۶- چگونگی تکوین و تغییر پیشوندهای -و- و -ذ-

با توجه به شواهدی که ما از فارسی دری در دست داریم، این دو پیشوند در آغاز کلمه آزاد (نقشی) بوده‌اند و سپس از رهگذر فرایند دستوری‌شدگی تبدیل به واژه‌بست و وند تصریفی شده‌اند (رک: نغزگوی کهن، ۱۳۸۷). از فارسی امروز ما شواهدی را در دست داریم که نشان می‌دهد این دو پیشوند با دستوری‌زدایی به صورت پیشوند اشتقاقی درآمده‌اند؛ به عبارت دیگر فرایند تصریف‌زدایی در آنها قابل مشاهده است. لازم به توضیح است که هم در دستوری‌زدایی و هم در دستوری‌شدگی، کاربردهای اولیه را می‌توان پا به پای کاربرد جدید مشاهده کرد؛ مثلاً در همین موضوع مورد بحث ما، دو پیشوند -و- و -ذ- در فارسی نو، هم در نقش وندهای تصریفی به کار می‌روند و هم در مقام وندهای اشتقاقی.

۶- ۱: مراحل دستوری شدگی ب- و ز-

شواهد زیر نشان می‌دهد این دو جزء در ابتدا کلمه آزاد بوده‌اند و به تدریج با دستوری‌تر شدن، ابتدا تبدیل به واژه‌بست شده‌اند و سپس به صورت وند تصریفی درآمده‌اند:

۶- ۱- ۱: ب- و ز- در مقام کلمه نقشی

الف) جزء دستوری ب- این جزء در دستور سنتی فارسی به باء تاکید معروف است و در ابتدا به احتمال قریب به یقین کلمه آزاد بوده است. شواهدی از متون فارسی دری در دست است که نشان می‌دهد این جزء با فاصله از فعل به کار می‌رفته است. بهار (۱۳۷۵: ۱/۳۳۵) در این زمینه می‌نویسد:

«گاهی بین باء تاکید و فعل اسمی، یا صفتی فاصله می‌شده است، چنانکه گویند: فلان بازرگان مالی بحاصل کرد، و در اسکندرنامه گوید: «باید که خدای تعالی مرا روزگار تا پیش از مرگ مرا دیدار تو بروزی کند» یعنی: روزی بکند.»

ب) جزء دستوری ز- شواهد موجود از متون متقدم نشان می‌دهد این تکواژ نیز در آغاز به صورت آزاد بوده است و با فاصله از فعل به کار می‌رفته است. این استقلال حتی زمانی که این جزء در مقام پیشوند فعلی به کار رفته، در خط منعکس شده است:

اگر نه چنین کردی رویت به آتش دوزخ بسوختی (ابوالفتح رازی، ۱۳۶۹: ۲۸/۱)

نه فصاحت ازین کامل‌تر دیده‌ام (منشی، ۱۳۲۸: ۳۴۲)

پس معلوم شد که سبب اسلام صحابه نه بنظر بوده است (قزوینی، بی تا: ۲۶۳)

من نه بطلب زراآمده‌ام (راوندی، ۱۳۳۳: ۷۸)

۶- ۱- ۲: ب- و ز- در مقام واژه‌بست

در دوره فارسی دری با از بین رفتن فاصله دو جزء ب- و ز- از فعل، این دو بعضی خصوصیات واژه‌بست‌ها را از خود بروز می‌دهند (برای ملاک‌های تمایز وندها از واژه‌بست‌ها رک: Zwicky & Pullum, ۱۹۸۳؛ نیز شقاقی، ۱۳۷۶).

الف - گزینش پایین - و - ن- در فارسی دری

واژه‌بست‌ها در انتخاب میزبان‌های خود زیاد گزینشی عمل نمی‌کنند. به عبارتی درجه گزینش آنها پایین است، در حالی که وندها درجه گزینش بالایی دارند؛ یعنی وندها برای انتخاب ستاکی که بدان متصل می‌شوند، بسیار گزینشی عمل می‌کنند. این امر را می‌توانیم در سیر تحول جزء - و - ن- مشاهده کنیم. شواهد مربوط به قرون اولیه هجری نشان دهنده آن است که - و - مانند امروز گزینشی عمل نمی‌کرده و به انواع فعل‌ها متصل می‌شده است:

نوع فعل	شاهد
مضارع اخباری	بمی‌گردانی (میهنی، ۱۳۷۵: ۸۷)، ندانست که کشنده را بکشند [=می‌کشند] (جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۳۵۴)
ماضی مطلق	زنی را به یک خانه درم بخریدم و به دویست دینار بفروختم (افشار، اسکندرنامه، ۱۳۴۶: ۱۷۹).
ماضی استمراری	هر گاه که بشنودندی ایشان میل کردی دل ایشان به ایمان و چون نشنودندی ور ایشان بماندندی متحیر (یاحقی، ۱۳۶۴: ۴).
ماضی نقلی	خواجه بعد از پانصد سال زفان بنفرین و لعنت رافضیان دراز بکرده است (قزوینی، بی‌تا: ۳۹۳).
	ای فرزندان آدم حقیقت بیافریدستیم ور شما جامه‌یی تا پوشی عورت خویش تان (یاحقی، ۱۳۶۴: ۱۴۰).
ماضی نقلی استمراری	(شاهدی یافت نشد)
ماضی بعید (قبل از صفت مفعولی)	مقام گرفت به جوار جهودان که از بیت المقدس بگریخته بودند (مجمّل التواریخ، ۱۵۱) (به نقل از خانلری، ۱۳۷۴، ۲: ۲۶۴).
ماضی بعید استمراری	(شاهدی یافت نشد)
ماضی التزامی	هر که فاتحه الکتاب بخواند، همچنان باشد که صد و چهار کتاب بخوانده باشد (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۹: ۲۳۰/۱).
مضارع التزامی	اگر من بمیرم هرگز در مثل این مشربه آب نخورم (عوفی، ۱۳۷۴: ۱۰۸).
آینده (کاربرد قبل از فعل کمکی)	حاجتی بخوام خواست (بخاری، ۱۳۶۹: ۴۸).

در دارالملک همذان خاندان علویان و دودمان سادات که تا قیامت <u>بماناد</u> (راوندی، ۱۳۳۳: ۴۵).	فعل دعایی
اگر بجای او میکائیل بودی، ما بدان شاد بودیمی و بتو <u>بگرویدیمی</u> (نیشابوری، ۱۳۵۲: ۱۱۴).	شرطی تحقق نیافتنی
اگر نه آنستی ما از گرمای دوزخ <u>بسوختمانی</u> (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۹: ۱۵۷/۱).	
ای پسر بمجرد این خیال باطل نشاید روی از تربیت ناصحان <u>بگردانیدن</u> (سعدی، ۱۳۴۵: ۱۰۷).	مصدر
او را گفتم بر اسب من <u>بنشین</u> و <u>بگریز</u> (نرشخی، ۱۳۵۱: ۱۲۵).	امر فعل ساده
با فعل مرکب به کار نمی رود.	امر فعل مرکب
شیخ گفت لابد طعام <u>بباید</u> سوخت (واعظ، ۱۳۵۰: ۲۲۵)، عقیب این حال رایات اعلی را بر صوب موغان حرکت <u>ببایست</u> فرمود (زیدری، ۱۳۴۳: ۱۷)، این نه بلائیس که از وی <u>بتوان</u> گریخت (بلخی، ۱۳۳۹: ۱۱۸).	فعلهای شبه معین

شواهد جدول فوق مربوط به متون مکتوبی است که تا اواخر قرن هفتم هجری به رشته تحریر درآمده‌اند. در فارسی امروز کاربرد «ب-» بسیار محدودتر شده است و گزینش بیشتری در انتخاب پایه‌ای که بدان متصل می‌شود از خود نشان می‌دهد. «ب-» در حال حاضر تنها در وجه التزامی و ساخت فعل امر کاربرد دارد و در بقیه موارد دیگر به کار نمی‌رود.

برخلاف «ب-»، گستره کاربرد جزء «ن-» با انواع فعل از دوره متقدم فارسی جدید تاکنون فرق چندانی نکرده است. به نظر می‌رسد تنها تفاوت مهم کاربرد «ن-» در بعضی متون متقدم، استفاده از آن قبل از صفت مفعولی در ماضی نقلی مجهول باشد:

هر که جز مسلمانی دینی جوید آن از وی نپذیرفته شود (نسفی، ۱۳۶۲: ۱۲۰).

در مواردی نیز که باید قاعدتاً «ن-» به صفت مفعولی بچسبد، این امر روی نداده است:

قاتل گفت راست می‌گوید، زن را برده نیست [زن را نبرده است] (افشار، اسکندرنامه به

نقل از مقدمه مصحح؛ نیز رک: بهار ۱۳۷۵: ۲/ ۱۴۰).

کاربردهای اخیر نشان دهنده انعطاف جزء «ن-» در متصل شدن به میزبان‌های مختلف است که مشخصه واژه بست‌ها است. به تدریج این انعطاف از بین رفته است و «ن-» دیگر به صفت مفعولی متصل نمی‌شود.

ب - آرایش تقریباً آزاد ب- و ز- در فارسی دری

معمولاً آرایش وندها در یک کلمه کاملاً قطعی است، ولی ترتیب کلمات در بند یا گروه اغلب انعطاف پذیر است (Zwicky, ۱۹۷۷; Anderson, ۲۰۰۵). در دوره فارسی دری (تقریباً تا قرن هفتم هجری) ترتیب «می-»، «ب-» و «ز-» در آغاز فعل قطعی نیست. در جدول زیر شواهدی از این عدم قطعیت را به دست داده‌ایم. این شواهد مبین آن است که «می-»، «ب-» و «ز-» در این مقطع زمانی رفتارشان بیشتر شبیه کلمات است تا وندها؛ بنابراین باید آنها را به لحاظ این خاصیت واژه‌بست (از نوع پیش‌بست) بدانیم:

شواهد	ترکیبات اجزاء فعلی و ترتیب آنها
می‌نخواهند (نسفی، ۱۳۶۲: ۶۹۲)، می‌نشناسند (یاحقی، ۱۳۶۴: ۳۳۷)، می‌نیاید (میهنی، ۱۳۶۶: ۶)، می‌نبرند (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۵۱)	«می-» + «ز-»
نمی‌پرداختند (نسفی، ۱۳۶۲: ۱۰۶۲)، نمی‌بودیم (ارجانی، ۱۳۴۷: ۱ / ۳۸۱)	«ز-» + «می-»
بنگردد (جرجانی، ۱۳۴۴: ۲۹)، بنگرویم (ابوالفتوح، ۱۳۶۹: ۱ / ۲۹۵)، بنشناخت (رشید الدین میبیدی، ۱۳۳۱: ۷۴)، بنماند (عطار، بی‌تا: ۲ / ۲۰۷)، بنگذاشت (نجم رازی، ۱۳۵۲: ۹۵)، بنگردد (نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۰: ۱۸۲)، بنمردیم (سعدی، گلستان، ۸۶)	«ب-» + «ز-»
این ترتیب وجود دارد، ولی نفی با فعل فاصله دارد، شواهد زیر از خانلری (۱۳۷۴: ۲، ۲۱۸) برگرفته شده است: نه بر خاطر او بگذشت که من زنی‌ام (عطار، بی‌تا: ۷۰)، مر خداوند گفتار را زندگانی داد و مال او نه بستد (وجه، ۷۰)، نه مرده است و نه بماندست از پس اجل (طبری، ۸۳۹)	«ز-» + «ب-»

می بگردد (نسفی، ۱۳۶۲: ۷۴)، می پیوساند (جرجانی، ۱۳۴۴: ۲)، می بگشانید (نظامی عروضی، ۱۳۳۳: ۱۳۳)، می بفریوند (یا حتی، ۱۳۶۴: ۹۲)، می برود (میهنی، ۱۳۷۵: ۲۲۵).	«می-» + «ب-»
بمی خواست (راوندی، ۱۳۳۳: ۳۸۱)، بمی باید (نجم رازی، ۱۳۵۲: ۱۱۹)، بمی باید گذشتن (بهار، ۱۳۱۸: ۴۹۹)، بمی گردانی (میهنی، ۱۳۶۶: ۸۷).	«ب-» + «می-»
می بنگذارند (رشید الدین میبیدی، ۱۳۳۱: ۲۴۴).	«می-» + «ب-» + «ز-»
برنتابد (نیشابوری، ۱۳۵۲: ۶۶)، برنیامد (نجم رازی، ۱۳۵۲: ۲۲۰)، درنیافتی (بهار، ۱۳۱۸: ۲۴۶).	پیشوند قاموسی ^۱ + «ز-»
می درافتند (ابوالفتح، ۱۳۶۹: ۱/۱۲۷)، می بازخواهی (رشید الدین میبیدی، ۱۳۳۱: ۶۲۴).	«می-» + پیشوند قاموسی
درمی شورانیدند (رشید الدین میبیدی، ۱۳۳۱: ۷۲)، برمی آمد (میهنی، ۱۳۶۶: ۱۱۹).	پیشوند قاموسی + «می-»
نمی برفتند (نسفی، ۱۳۶۲: ۱۰۶۲).	«ز-» + «می-» + پیشوند قاموسی

۶-۱-۳: ب- و ز- در مقام وند تصریفی

در حال حاضر دو جزء «ب-» و «ز-» به عنوان وند تصریفی با فعل مورد استفاده قرار می گیرند. این دو در کاربرد تصریفی خود کلمه جدید نمی سازند.

۶-۱-۴: نمودار مرحله ای تغییر ب- و ز- با توجه به شواهد فارسی جدید

با توجه به شواهدی که تاکنون به دست دادیم می توانیم سیر تحول ب- و ز- را به صورت نمودار مرحله ای زیر نشان دهیم:

کلمه نقشی < واژه بست > وند تصریفی

۱. منظور از پیشوند های قاموسی، پیشوندهای فعلی اشتقاقی است، که به پایه متصل می شوند و کلمه جدید با معنای قاموسی جدید می سازند.

طبق این نمودار این دو جزء ابتدا به صورت واژه‌بست درآمده‌اند و سپس تبدیل به وند تصریفی شده‌اند. البته به احتمال قریب به یقین این دو جزء قبل از اینکه به صورت کلمه نقشی درآیند، کلمه قاموسی/واژگانی بوده‌اند. برای ثابت کردن مطلب اخیر باید به شواهد دوره‌های متقدم تر چون فارسی میانه مراجعه نمود.

۶-۲: کاربرد ب- و ز- در مقام پیشوند اشتقاقی در فارسی نو

در گذر زمان، ب- و ز- تصریفی در بعضی کاربردهای خود معنای غیر قابل پیشینی به پایه‌های خود بخشیده‌اند و کلمه جدید با معنای جدید و غیر قابل پیش‌بینی ساخته‌اند. منشأ دو کاربرد تصریفی و اشتقاقی ب- و ز- یکی است، زیرا در هر دو مورد این اجزاء به ستاک حال متصل شده‌اند. تبدیل این وندهای تصریفی به وندهای اشتقاقی، به احتمال بسیار زیاد، متأخر است و در دوران تجدد و آغاز مشروطه رخ داده است. این کاربردها با آغاز ساده‌نویسی، از گفتار وارد متن داستان‌ها شده است. دلیل عمده متأخر بودن این کاربردها این است که در فرهنگ‌های لغت فارسی این معنای اشتقاقی ضبط نشده است و تنها در همین اواخر در سال ۱۳۷۸ در فرهنگ فارسی عامیانه ابوالحسن نجفی، معنای اشتقاقی مزبور ثبت گردیده است. در این کاربردهای اشتقاقی، بر خلاف سایر کاربردهای تصریفی، طبقه پایه‌ای که بدان متصل می‌شده‌اند تغییر کرده است. همزمان با این امر، الگوی تکیه کلمه نیز تغییر کرده است. همان‌طور که می‌دانیم، پیشوندهای تصریفی فارسی تکیه بر هستند (رک: اسلامی، ۱۳۸۴: ۸۶)، ولی در شواهدی که در اینجا ارائه می‌کنیم، ب- و ز- دیگر تکیه بر نیستند. کلیه شواهد زیر از نجفی (۱۳۷۸) استخراج شده است. این شواهد نشان می‌دهد نه تنها ب- و ز- دیگر خصوصیات تصریفی ندارند، بلکه کم‌کم در این کاربردها تبدیل به وند اشتقاقی شده‌اند؛ به عبارت دیگر کلمه جدید ساخته‌اند، به گونه‌ای که فرهنگ لغت نویسانی چون نجفی آنها را به عنوان مدخل جداگانه ذکر نموده‌اند.

۶-۲-۱: شواهد مربوط به کاربرد ب- در مقام پیشوند اشتقاقی

پا: ۱. (صفت). محافظ، کسی که مراقب دیگری یا مامور حفظ جان او باشد.

بچاپ: استثمارگر.

بُخور: بسیار خورنده، پرخور، پر اشتها.

بده: صفت ۱. دهنده، بازدهنده.

بُرو: (صفت.) پر مشتری، پر رونق.

بساز: صبور، متحمل، که با سختی‌ها می‌سازد.

بشو: شدنی.

بگش: بسیار کشنده.

بکن: (صفت.) که با حيله‌های مختلف از مردم اخاذی کند (مترادف کلاش، جیب‌کن).

۶-۲-۲: شواهد مربوط به کاربرد ن- در مقام پیشوند اشتقاقی

نبریده: ۱- ختنه ناکرده، ۲- حيله‌گر، بدجنس.

نپز: که بسیار دیر پخته شود یا اصلاً پخته نشود، ناپز.

نتراشیده: کنایه از درشت هیكل و بدقواره و زمخت (مترادف: بدهیت).

نترس: متهور، بی‌باک.

نجوش: (صفت.) که کمتر با مردم معاشرت کند یا اگر هم معاشرت کند دمخور و صمیمی

نشود، مردم‌گریز.

نچسب: ۱- که مطبوع طبع نباشد، که به دل نچسبد، نادلبسند. ۲- (صفت برای شخص.) که

فاقد جاذبه باشد، که محبت و علاقه کسی را به خود جلب نکند.

نخراشیده: ۱- درشت هیكل و بد منظر و بدقواره (مترادف: نتراشیده) ۲- ناهنجار،

زننده (صدا).

نخور: بسیار خسیس و بخیل (که حتی از مال خود نتواند چیزی نصیب خود کند).

ندار: (اسم.) آنچه خدا به بنده نداده باشد.

نداشته: که وجود ندارد، ناموجود، نابوده.

نرو: که نتوان به آسانی با او معامله کرد، نفع طلب و تیشه رو به خود و بدلعباب، ناسازگار.

نَزا: نازا، عقیم.

نَساز: ناسازگار، سرکش، بدسلوک (مترادف: بدقلق، بدلعاب).

نَسوز: مقاوم در برابر آتش، که آتش در آن اثر مخرب نکند.

نَشُد: (اسم.) امر محال.

نَکِش: (صفت.) که عددی فروخته شود، که نکشیده فروشد (متضاد: کِش و منی).

۷- نتیجه گیری

سیر تکوین و تحول پیشوندهای ب- و ز- نکته بسیار مهمی را در زمینه دستوری‌زدایی برای ما آشکار می‌سازد. این دو جزء در مسیر دستوری‌شدگی خود از واژه تمام عیار تبدیل به واژه- بست و سپس وند تصریفی شده‌اند. اگر دستوری‌زدایی دقیقاً حرکت خلاف دستوری‌شدگی باشد، می‌بایست این دو جزء دوباره به صورت واژه‌بست یا کلمه نقشی در آیند. ولی شواهد موجود نشان می‌دهد ب- و ز- در دستوری‌زدایی‌شان راه دیگری را برگزیده‌اند؛ یعنی در دستوری‌زدایی مسیر دیگری را طی کرده‌اند و تبدیل به وند اشتقاقی شده‌اند. این بدان معناست که دستوری‌زدایی صرفاً از یک مسیر، که تنها خلاف جهت دستوری‌شدگی اولیه است، صورت نمی‌گیرد. مسیرهای دستوری‌زدایی می‌تواند متفاوت باشد. به عبارت دیگر، نباید دستوری‌زدایی را همیشه بر اساس دستوری‌شدگی اولیه توصیف کرد.

پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی
کتابخانه

ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن. (۱۳۲۰). تاریخ طبرستان. تصحیح عباس اقبال به اهتمام محمد رضائی. تهران: کلاله خاور.

ابوالفتوح رازی. (۱۳۶۹). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن مشهور به تفسیر ابوالفتوح رازی. به تصحیح محمد جعفر یاحقی. محمد مهدی ناصح. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب. (۱۳۴۷). سمک عیار. با مقدمه و تصحیح دکتر پرویز نائل خانلری. چاپ سوم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

اسلامی، محرم. (۱۳۸۴). *واج‌شناسی. تحلیل نظام آهنگ زبان فارسی*. تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت».

افشار، ایرج [به کوشش]. (۱۳۴۶). *اسکندرنامه. روایت فارسی کالیستنس دروغین*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

بخاری، محمد بن عبدالله [مترجم]. (۱۳۶۹). *داستان‌های بیدپای. به تصحیح پرویز ناتل خانلری - محمد روشن*. چاپ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.

بلخی، قاضی حمید الدین عمر بن محمود. (۱۳۳۹). *مقامات حمیدی. به سعی سید علی اکبر ابرقوئی*. کتابفروشی تأیید.

بهار، محمد تقی [مصحح]. (۱۳۱۸). *مجمل‌التواریخ و القصص*. طهران: انتشار به همت محمد رضانی.

_____ (۱۳۷۵). *سبک‌شناسی*. ۳ جلد. چاپ هشتم. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.

جرجانی، اسمعیل بن حسن. (۱۳۴۴). *ذخیره خوارزمشاهی*. (جلد اول). به کوشش محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر [مترجم]. (۱۳۴۵). *ترجمه تاریخ یمینی. به انضمام خاتمه یمینی یا حوادث یمینی*. به اهتمام دکتر جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.

خانلری، پرویز. (۱۳۷۴). *تاریخ زبان فارسی*. ۳ جلد. چاپ پنجم. تهران: نشر سیمرخ. راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۳۳). *راحه الصدور و آیه السرور*. بسعی و تصحیح محمد اقبال. بانضمام حواشی و فهارس با تصحیحات لازم توسط مجتبی مینوی. تهران: موسسه مطبوعاتی امیرکبیر.

رشید الدین میبدی، ابوالفضل. (۱۳۳۱). *کشف الاسرار و عطاء الابرار (معروف بتفسیر خواجه عبدالله انصاری)*. تصحیح علی اصغر حکمت. تهران: مطبعه مجلس.

زیدری نسوی، شهاب الدین محمد خرندزی. (۱۳۴۳). *نقشه المصنور*. تصحیح و توضیح دکتر امیرحسن یزدگردی. تهران: انتشارات اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش.

- سعدی شیرازی، مصلح الدین ابو محمد عبدالله بن مشرف بن مصلح بن مشرف. (۱۳۴۵). گلستان سعدی. به کوشش سعید نفیسی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی فروغی.
- شقایق، ویدا. (۱۳۷۶). "واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟". مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبان‌شناسی. (۵-۶ اسفند ۱۳۷۴). به کوشش یحیی مدرسی - محمد دبیرمقدم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۵۷-۱۴۱.
- عطار نیشابوری. شیخ ابی حامد محمد بن ابی بکر ابراهیم فریدالدین. [بی تا]. تذکره الاولیاء. تاریخ تالیف: سده ششم هجری. با مقدمه میرزا محمد خان قزوینی از روی چاپ نیکلسون. نیمه اول و دوم کتاب. چاپ پنجم. تهران.
- عوفی، سدیدالدین محمد. (۱۳۷۴). *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*. به کوشش دکتر جعفر شعار. چاپ پنجم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- قریب، عبدالعظیم، بهار ملک الشعراء، فروزانفر، بدیع الزمان، همایی، جلال و یاسمی، رشید. (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی (پنج استاد)*. به کوشش امیر اشرف الکتابی. چاپ یازدهم. تهران: نشر جهان دانش.
- قزوینی الرازی، نصیر الدین ابی الرشید عبدالجلیل ابن ابی‌الحسین بن ابی‌الفضل. [بی تا]. *کتاب التقص*. معروف به *بعض مثالب التواصب فی تقص بعض فضایح الروافص*. با مقدمه و تعلیق و مقابله و تصحیح سید جمال الدین حسینی ارموی معروف به محدث. [بی جا]: چاپخانه سپهر.
- منشی، نصرالله بن محمد بن عبدالحمید [ترجمه و نگارش]. (۱۳۲۸). *کلیله و دمنه*. به اهتمام و تصحیح و حواشی عبدالعظیم قریب. چاپ ششم. مطابق ۱۳۶۸ قمری. طهران: چاپ علمی.
- میهنی، محمد بن عبدالخالق. (۱۳۷۵). *دستور دبیری*. به تصحیح سید علی رضوی بهابادی. یزد: انتشارات بهاباد.
- میهنی، محمد بن منور بن ابی سعد بن ابی طاهر بی ابی سعید. (۱۳۶۶). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*. مقدمه. تصحیح و تعلیقات: دکتر محمد رضا شفیع کدکنی. بخش اول. چاپ اول. تهران: آگاه.
- نجفی، ابوالحسن. (۱۳۷۸). *فرهنگ فارسی عامیانه*. دو جلد. تهران: انتشارات نیلوفر.
- نجم رازی، (۱۳۵۲). *مرصاد العباد*. به اهتمام محمد امین ریاحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح و تحشیه مدرس رضوی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

نسفی، امام ابوحنیفه نجم الدین عمر بن محمد. (۱۳۶۲). *تفسیر نسفی*. ترجمه ای کهن به فارسی موزون و مسجع به ضمیمه آیات. به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی. نسخه محفوظ در کتابخانه آستان قدس رضوی.

نصیرالدین طوسی. (۱۳۷۰). *معیار الأشعار*. افست طبع معروف مرحوم نجم الدوله. در کتاب: شعر و شاعری در آثار خواجه نصیرالدین طوسی. به انضمام مجموعه اشعار فارسی خواجه نصیر. مصحح معظمه اقبالی (اعظم). چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

نظامی عروضی سمرقندی. (۱۳۳۳). *چهار مقاله*. طبق نسخ‌های که به تصحیح محمد قزوینی در سال ۱۳۲۷. با تصحیح مجدد و شرح لغات و عبادات و توضیح نکات ادبی به کوشش محمد معین. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی زوار.

نغرگوی کهن، مهرداد. (۱۳۸۷). "بررسی فرایند دستوری شدگی در فارسی جدید". *دستور (ویژنامه نامه فرهنگستان)*. پیاپی ۴: ۲۴-۳.

نیشابوری، معین الدین محمد بن محمود. (۱۳۵۲). *تفسیر بصائر یمینی*. جلد اول به تصحیح دکتر علی رواقی. چاپ دوم. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

واعظ بلخی، شیخ الاسلام صفی المله و الدین ابوبکر عبدالله بن عمر بن محمد بن داود. (۱۳۵۰). *فضائل بلخ*. ترجمه از عربی به فارسی از عبدالله محمد بن محمد بن حسین حسینی بلخی. به تصحیح و تحشیه عبدالحی حبیبی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

یاحقی، محمد جعفر [به کوشش]. (۱۳۶۴). *ترجمه قرآن ری نسخه مورخ ۵۵۶*. چاپ نخست. تهران: موسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.

Andersen, Henning. (۲۰۰۵). "review of Joseph and Janda ۲۰۰۳", *diachronica* ۲۲، ۱:

- (۲۰۰۶). "grammation, regrammation and degrammation: tense loss in russian", *diachronica* ۲۳،۲: ۲۳۱–۵۸.
- (۲۰۰۸). "grammaticalization in a speaker-oriented theory of change". In thórhallur eythórsson (ed.) *Grammatical change and linguistic theory: the rosendal papers*, amsterdam/philadelphia: john benjamins, ۱۱–۴۴.
- Anderson, stephen r. (۲۰۰۵). *Aspects of the theory of clitics*. Oxford: oxford university press.
- Booij, geert. (۲۰۰۲). *The morphology of dutch*. Oxford: oxford university press.
- . (۲۰۰۷). *The grammar of words, an introduction to linguistic morphology*. ۲nd edition. Oxford: oxford university press.
- Comrie, bernard. (۱۹۸۹). *Language universals and linguistic typology*. ۲nd edition. Oxford: basil blackwell.
- Dalton-puffer, christiane. (۱۹۹۶). *The french influence on middle english morphology: a corpus-based study of derivation*. Berlin/new york: mouton de gruyter.
- Enger, hans-olav. (۲۰۰۲). "the story of scandinavian –s(t) retold: grammaticalising a Clitic to a derivational affix". *Folia linguistica historica* ۲۳،۱–۲: ۷۹–۱۰۵.
- (۲۰۰۳). "skandinavisk -s(t) en gang til: grammatikalisering fra klitikon til avledningsaffiks". In jan terje faarlund (ed.) *Språk i endring: indre norsk språkhistorie*. Oslo: novus forlag, ۲۹–۵۶.
- Fischer, olga, muriel norde, and harry perridon. (۲۰۰۴). "introduction: in search of grammaticalization". In olga fischer, muriel norde, and harry perridon (eds.) *Up and down the cline: the nature of grammaticalization*. Amsterdam/philadelphia: john benjamins, ۱–۱۶.
- Haspelmath, martin. (۲۰۰۲). *understanding morphology*, london, arnold.
- ۲۰۰۴. "on directionality in language change with particular reference to

- Grammaticalization". In olga fischer, muriel norde, and harry perridon (eds.) *Up and down the cline: the nature of grammaticalization*. Amsterdam/philadelphia: john benjamins, ۱۷-۴۴.
- Hopper, p. J. & e. C. Traugott (۲۰۰۳). *Grammaticalization*. Cambridge: cambridge university press.
- Joseph, brian d. (۲۰۰۳). "morphologization from syntax". In brian d. Joseph and richard d. Janda (eds.) *The handbook of historical linguistics*. Oxford: blackwell. , ۴۷۲-۹۲.
- Kurlowicz, jerzy. (۱۹۶۵), "the evolution of grammatical categories". Reprinted in j. Kurlowicz, ۱۹۷۶, *esquisses linguistiques*, vol. ۲. Muenchen:fink, ۳۸-۵۴.
- Lehmann, christian. (۱۹۹۵) [۱۹۸۲]. *Thoughts on grammaticalization*. Munich/newcastle: lincom europa.
- Norde, muriel. (۲۰۰۹). *Degrammaticalization*. Oxford: oxford university press.
- Ramat, paolo. (۱۹۹۲). "thoughts on degrammaticalization". *Linguistics* ۳۰: ۵۴۹-۶۰.
- Traugott, elizabeth closs. (۲۰۰۱). "legitimate counterexamples to unidirectionality". Paper presented at freiburg university, ۱۷ october ۲۰۰۱. www.stanford.edu/_traugott/papers/freiburg.unidirect.pdf.
- Zwicky, armond m. (۱۹۷۷). *On clitics*. Bloomington: indiana university linguistics club.
- Zwicky, armond m. & geoffrey k. Pullum. (۱۹۸۳). "cliticization vs. Inflection", *language*, vol. ۵۹, no ۳: ۵۰۲-۵۱۳.